

آزادی، هر جا که هستیم

توانایی در رشد روحانی ما را قادر خواهد ساخت تا آزاد باشیم، حتی اگر در چهاردیواری سلول زندان هستیم. بالاترین آزادی ما از درون است و نه از بیرون.

اصول راهنما، سنت ۵، متن آغازین

به لطف تلاش خدمتگزاران مورد اعتماد H&I بسیاری از معتادان پیام امید ما را برای اولین بار در حبس دریافت می‌کنند. یکی از اعضا مشارکت می‌کرد: "وقتی از زندان بیرون آمدم، شنیدم که کسی درباره «زندان درون» مشارکت می‌کند. اول خیلی عصبانی شدم. آنها نمی‌دانند در حبس بودن چه معنایی دارد، اما هر چه بیشتر به جلسات رفتم و از دیگران درباره بیماری شنیدم، متوجه شدم ما خیلی بیشتر از آنچه من فکر می‌کردم درد مشترک داریم. اینکه من فقط بیرون از زندان بودم به معنای آزادی نبود... البته تا آن زمان."

آزادی به اشکال مختلفی می‌آید. توانایی رفت و آمد آزادانه، استفاده از حق که در زمانی که زندانی بودیم از آن محروم شده بودیم، که البته این فقط یکی از اشکال آن است. ما هر جایی که برویم - و یا هر جایی که می‌مانیم می‌توانیم آزادی روانی، عاطفی و روحانی را تجربه کنیم. یکی از اعضا نوشت: "گمان می‌کردم آزادی یعنی مادامی که پاک هستم هر کاری که می‌خواهم می‌توانم انجام دهم. اما در دام رفتارهای آن افتادم. من فهمیدم حتی وقتی نتیجه کارهایم را می‌دانم، باز نمی‌توانم به وسوسه‌ها نه بگویم. وقتی این موضوع را به راهنمایم گفتم که من واقعاً نمی‌خواهم این کار را انجام دهم، اما نمی‌دانم چطور؟ به من گفت: "به آنها خوب فکر کن و ببین آیا درسی برایت دارد." من این کار را کردم به آنها فکر کردم و دیگر از روی وسوسه عمل نکردم. من یاد گرفتم که می‌شود با احساسات روبرو شد، آنها می‌گذرند. حس کردم سبک شدم، من رهایی را احساس کردم."

بدیهی‌ترین آزادی که به دست می‌آوریم آزادی جسمی است - ما از مصرف اجباری مواد رها می‌شویم، این آزادی جسمی و این تغییر رفتار یک قسمت درونی هم دارد - آرامش ذهنی که حاصل رهایی ما از قید وسوسه و خودمحوری است. ما آزادیم تا به چیزهای دیگری به جز اینکه از کجا باید مواد بعدی خود را تهیه کنیم، فکر کنیم. ما آزادیم تا احساسات دیگری بجز ناامیدی را تجربه کنیم. ما رها هستیم.

هرجا که باشم و هر آنچه در اطرافم بگذرد، باز هم من به دنبال آزادی درون هستم. افکار و احساساتم را رها می‌کنم تا بیایند و بروند بدون آنکه آرامش مرا بر هم بزنند و مرا از تعادل خارج کنند.

آزادی